

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، شماره پانزدهم

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۴۷-۲۷۶

نقد و بررسی دیدگاه‌های سید ابوالفضل برقی در ذیل آیه

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» *

سمیرا مهدی نژاد**

نرگس شکریگی***

سید مجید نبوی****

چکیده

برقی یکی از قرآنیون افراطی است که به انکار عقاید شیعی پرداخته است. او امامت شیعه را قبول ندارد و مطالبی در رد امامت نگاشته است وی کتابی در رد امام مهدی (ع) با عنوان «بررسی علمی در احادیث مهدی» نوشته است. او در این کتاب، وجود امام مهدی (ع) و مسائل پیرامون او؛ از جمله آیات مرتبط با حضرت مهدی (ع) را انکار می‌کند. این اثر در صدد بررسی صحت و سقم آرای برقی پیرامون آیه ۵ قصص بوده است. روش جمع‌آوری مطالب در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و پردازش به آن‌ها به روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است. پس از بررسی‌ها مشخص شد که برقی با مغالطه در سخنان ابوالفتوح رازی، در صدد بی‌ارتباط دانستن آیه با امام مهدی (ع) است. او تنها بنی اسرائیل را مصداق آیه می‌داند؛ در حالیکه امام مهدی (ع) نیز می‌تواند به عنوان مصداق آیه باشد. برقی مدعی است که شهید مطهری آیه را مرتبط با امام مهدی (ع) نمی‌داند؛ در حالیکه با جست و جو در آثار شهید مطهری می‌توان مطالبی خلاف آنچه برقی گفته، یافت. در نهایت می‌توان گفت که آیه مورد نظر بر اساس دیدگاه مفسران شیعه مرتبط با حضرت مهدی (ع) است.

کلید واژه‌ها: برقی، آیه ۵ قصص، امام مهدی (ع)، آیه استضعاف.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصول الدین s.mahdinezhad2@yahoo.com

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

narges.shekarbeygi@kums.ac.ir

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، majidnabavi1366@gmail.com

۱- مقدمه

سیدابوالفضل برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۲) یکی از قرآنیون^۱ معاصر است که به انکار افکار و عقاید شیعی می‌پردازد. از او تا ۴۵ سالگی نقد جدی علیه شیعه دیده نمی‌شود؛ اما پس از ۴۵ سالگی و تا حدود ۹۰ سالگی، نقدهای زیادی علیه شیعه نوشته است. کتاب‌های او غالباً در عربستان به چاپ رسیده است و وهابیت برای او یک وب سایت جداگانه‌ای طراحی کرده و تمامی آثار او که علیه شیعه است را در آن وب سایت با قابلیت جست و جو قرار داده است (<http://borqei.com/>).

برخی از کتاب‌های او عبارتند از:

۱. سوانح ایام در زندگی برقی، ۲. اصول دین از نظر قرآن، ۳. بررسی علمی در احادیث مهدی، ۴. تابشی از قرآن، ۵. تضاد مفاتیح الجنان با قرآن، ۶. خرافات وفور در زیارات قبور، ۷. درسی از ولایت، ۸. دعا، ۹. دعاهایی از قرآن، ۱۰. دعای ندبه و خرافات آن، ۱۱. عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ۱۲. فریب جدید در ائتلاف تثلیث و توحید، ۱۳. قرآن برای همه، ۱۴. گفتگویی با حافظ، ۱۵. احکام قرآن، ۱۶. ترجمه کتاب «رهنمود سنت در رد اهل بدعت نوشته‌ی ابن تیمیة»، ۱۷. آیت الله برقی علامه‌ای مظلوم و بی‌نظیر نویسنده: عبدالله حیدری

او در کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی به انکار حضرت مهدی(ع) و مباحث پیرامون ایشان می‌پردازد. یکی از بخش‌هایی که برقی آن‌ها را انکار می‌کند، آیات پیرامون حضرت مهدی(ع) است. یکی از این آیات، آیه ۵ سوره‌ی قصص می‌باشد که مقاله پیش رو، به بررسی صحت و سقم آراء برقی پیرامون این آیه می‌پردازد.

۱. قرآنیون کسانی هستند که تنها قرآن را حجت می‌دانند و حجیت احادیث را انکار می‌کنند و نسبت به احادیث اهمیت لازم را قائل نیستند. در شیعه و سنی چنین افرادی یافت می‌شوند که تنها قرآن را حجت دانسته و به انکار حجیت حدیث می‌پردازند.

درباره پیشینه نیز باید گفت که تحقیقاتی با عنوان: بررسی افکار و دیدگاه‌های ابوالفضل برقی از آقای ذبیح‌الله محلاتی و کتاب قرآن‌بسندگی: تحلیل و نقد نظریات شریعت سنگلجی، برقی و حسینی طباطبایی از آقای حسین محمدی فام و کتاب توضیح واضحات از عبدالرسول حائری احقاقی و کتاب وهابیت وطنی: نقد و بررسی آراء سیدابوالفضل برقی پیرامون امامت از پروین بنیان، مهدی تیموری به چاپ رسیده است.

تنها نگارش پیرامون مباحث مهدویت برقی، مقاله‌ای با عنوان تبیین خطای روشی ابوالفضل برقی در ردّ آیه استخلاف نوشته خانم سمیرا مهدی‌نژاد و عبدالهادی فقهی‌زاده است که در پژوهشنامه قرآن و حدیث در بهار و تابستان ۱۳۹۸ چاپ شده است؛ اما موضوع مقاله پیش رو با مقاله مذکور متفاوت است؛ این مقاله تنها آیه استخلاف را بررسی می‌کند؛ درحالیکه مقاله پیش رو، آیه ۵ قصص را بررسی می‌کند و به لحاظ ماهیتی کاملاً با هم متفاوت هستند.

۲- توضیحات اجمالی پیرامون آیه ۵ سوره قصص

قبل از ورود به بحث پیرامون اشکالات برقی درباره آیه ۵ قصص، ضروری است که یک توضیح اجمالی درباره این آیه ارائه شود. سپس به اشکالات برقی و پاسخ به آن پرداخته شود. خدای متعال در آیه ۵ قصص می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم».

۲-۱- محتوای آیه

کلمه‌ی «مَنْت» در این آیه به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است. خداوند در قرآن به خاطر برخی نعمت‌های با ارزش منت می‌گذارد که از آن جمله است: الف: نعمت اسلام.

(نساء/۹۴)، ب: نعمت نبوت. (آل عمران/۱۶۴)، ج: نعمت هدایت. (حجرات/۱۷)، د: نعمت حاکمیت مؤمنان. (قصص/۵)

این که خداوند به خاطر حکومت‌دهی به مستضعفان، منت بر آن‌ها می‌گذارد، به دلیل اهمیت بالای آن است. در این آیه (قصص/۵)، خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و اموری را در این زمینه بیان می‌کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند:

نخست می‌فرماید: ما می‌خواهیم آنها را مشمول نعمت‌های خود کنیم (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)، دیگر اینکه ما می‌خواهیم آنها را پیشوایان نمائیم (نَجْعَلَهُمْ أُتَمَّةً)، سوم اینکه ما می‌خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم (وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۱۶، ۱۶)

این آیه، نقشه‌ای را که فرعون برای بنی‌اسرائیل در سر می‌پروراند، تصویر نموده است؛ آن نقشه این بود که از بنی‌اسرائیل حتی یک نفر در روی زمین باقی نگذارد، و این نقشه را تا آنجا به کار برده بود که قدرتش به تمامی شئون هستی آنان احاطه یافته و ترسش همه‌ی جوانب وجود آنان را پر کرده بود و آن قدر آن بیچارگان را خوار ساخته بود که حکم نابودی آنان را می‌داد. البته این ظاهر امر بود؛ اما در باطن امر اراده الهی به این تعلق گرفته بود که آنان را از زیر یوغ وی نجات دهد و نعمتی را که آل فرعون و آن یاغیان گردن‌کش را گمراه ساخته بود، از آنان گرفته و به بنی‌اسرائیل منتقل کند. اراده الهی چنین بود که تمامی آن اسباب و نقشه‌هایی را که علیه بنی‌اسرائیل جریان می‌یافت، همه را به نفع آنان گرداند و آنچه به نفع آل فرعون جریان می‌یافت، به ضرر آنان تمامش کند، خدا حکم می‌کند و کسی هم نیست که حکمش را به تأخیر اندازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۶، ۹ و ۱۰)

نکته‌ای که قابل ذکر است، اینکه اگر چه این آیه و آیه بعد از آن، خطاب به بنی‌اسرائیل است و بشارت می‌دهد که خداوند آنان را همراه با مبارزات خود از یوغ فرعونیان رهانید؛

اما «به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است. (همان)

۲-۲- دلالت فعل مضارع بر زمان آینده

برای فهم بیشتر و بهتر آیه، ضروری است که دلالت فعل مضارع بر زمان آینده بررسی شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

در صورتی که یکی از پیشوندهای «س» و «سوف» و یا یکی از عوامل و ابزارهای «لن»، «حتی»، «لام تعلیل»، «کی»، «لکی»، «کیلا»، «لکیلا»، «لاء نهی»، «لام قسم»، و «لام امر» بر فعل مضارع وارد شود، فعل مضارع بر زمان آینده دلالت خواهد داشت. (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۴۴، ۴۳، ۱۸۴) نمونه‌های بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که در آن‌ها فعل مضارع بر انجام فعل در زمان آینده اشاره دارد که از آن جمله است:

- «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا». (انشقاق/ ۸ و ۷) یعنی: «اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، به زودی با حسابی آسان به حسابش رسیدگی شود».

- «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...». (حدید: ۲۳) یعنی: «تا [با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید...».

یکی دیگر از اسلوب‌هایی که در آن‌ها فعل مضارع تنها بر آینده دلالت دارد، زمانی است که به عنوان جمله، مضاف‌الیه کلمه‌ی «یوم» قرار می‌گیرد (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۷۹م، ۱، ۲۳؛ ابن عقیل، ۱۹۸۵م، ۳، ۶۰) که از آن جمله است:

- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ...». (آل عمران: ۱۰۶) یعنی: «در روزی که چهره‌هایی

سپید و چهره‌هایی سیاه شود...».

- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ...». (انعام: ۷۳) یعنی: «... و روزی که در صور دمیده شود...» بنابراین، آیه مورد بحث نیز منحصر در قوم بنی اسرائیل نیست و در آینده بر مستضعفان دیگری نیز اطلاق خواهد شد.

۲-۳- روایات پیرامون آیه

روایت‌هایی پیرامون آیه آمده که محتوای آیه را درباره اهل بیت(ع) و حضرت مهدی(ع) می‌داند تعداد روایت‌ها زیاد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- در روایتی از امیر مؤمنان(ع) نقل شده است که فرمودند: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را هستی بخشید که دنیا بعد از آنکه در مقابل ما چموشی و سرکشی کرده است همچون شتر بد خلق که به فرزند خود محبت می‌کند، بسوی ما روی می‌آورد و در برابر ما رام می‌شود»؛ سپس همین آیه را تلاوت فرمودند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷، ۳۷۵)

۲- حکیمه دختر امام‌هادی(ع) [عمّه‌ی بزرگوار امام عسکری(ع)] روایت کرده که: «امام عسکری(ع) مرا احضار کرده و فرمود: «عمّه جان، امشب نزد ما افطار کن؛ زیرا امشب نیمه‌ی ماه شعبان است و خداوند تبارک و تعالی حجّت خود را در این شب ظاهر خواهد کرد و او حجّت خدا بر روی زمین خواهد بود...»... چون صبح شد، [و امام زمان(ع) به دنیا آمد] آمدم تا بر امام عسکری(ع) سلام کنم. پرده را کنار زدم تا به دیدار سرور خودم (امام زمان(ع)) برسیم ولی متوجه شدم که در رختخواب نیست». [به امام عسکری(ع)] عرض کردم: «فدایت شوم! سرورم (مهدی(ع)) کجاست؟» فرمود: «عمّه جان، او را به کسی سپردیم که مادر موسی(ع)، موسی(ع) را به وی سپرد». حکیمه گوید: «روز هفتم [از میلاد مهدی(ع) آمدم و سلام کردم و نشستیم». امام(ع) فرمود: «پسرم را نزد من آورید». پس سرورم را که در کهنه پیچیده شده بود، به حضورش بردم. امام مانند دفعه‌ی قبل عمل کرد و سپس [ایشان] زبان مبارکش را در دهان وی گذاشت گویا شیر و غسل

می‌نوشید. پس امام (ع) فرمود: ای پسر عزیزم حرف بزن. امام زمان (ع) فرمود: «أشهد أن لا إله إلا الله»، و آن‌گاه بر پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه (ع) درود فرستاد و چون به پدرش رسید، توقف نمود. سپس این آیه را تلاوت کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ». (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۲، ۴۲۵)

۳- مفضل می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (ص) به علی و حسن و حسین (علیهم‌السلام) نگاه کرد و گریست و سپس فرمود: «شما بعد از من، مصداق افراد مستضعف هستید». عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا (ص) معنی این حرف چیست؟! فرمود: «معنایش این است که امامان بعد از من شما هستید و خداوند متعال در همین معنا می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ این آیه تا روز قیامت درباره‌ی ما جاری است». (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۷۹)

۴- امام علی (ع) فرمود: «این آیه (قصص/۵) برای ما و درباره‌ی ماست.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش؛ ۴۷۹)

۵- امام علی (ع) می‌فرمایند: «آنان که در زمین ضعیف گشته‌اند آل پیغمبر (ص) هستند که خداوند پس از تلاش همه‌ی ائمه (ع)، مهدی آن‌ها را برمی‌انگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۴)

۶- امام صادق (ع) می‌فرماید: «این آیه مختص به امام عصر (ع) است که در آخرالزمان ظاهر می‌شود و گردن‌کشان و فرعون‌ها (حاکمان ستمگر) را از هم می‌پاشد و شرق و غرب زمین را به تصرف در می‌آورد و سپس آن را پیر از عدل و داد می‌کند درحالی‌که پیش از آن، مملو از کفر و ستم بود.» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۴، ۲۵۴)

۷- مفضل بن عمر گوید: «از مولایم حضرت صادق (ع) پرسیدم: «آیا مأموریت مهدی منتظر (ع) وقت معینی دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟» فرمود: «حاشا که خداوند

وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند... مهدی(ع) به طرف گروهی منحرف آمده و سه روز آن‌ها را موعظه می‌نماید و دعوت [به آرامش و پذیرش خودش] می‌کند؛ ولی آن‌ها بر سرکشی و کيفر خود می‌افزایند. مهدی(ع) هم [ناچار] دستور قتل آن‌ها را صادر نموده، همه را از دم شمشیر می‌گذرانند. سپس مهدی(ع) به اصحاب خود می‌گوید: «قرآن‌های آن‌ها را نگیرید؛ بگذارید تا باعث حسرت آن‌ها گردد؛ همان‌طور که آن را تبدیل کرده و تغییر دادند و تحریف کردند و مطابق آنچه در آن بود عمل نکردند». مفضل گوید: عرض کردم: «آقای من! پس از آن، مهدی(ع) چه می‌کند؟» فرمود: «لشکری برای دستگیری سفیانی به دمشق می‌فرستد؛ او را گرفته و روی سنگی سر می‌برند. آنگاه حسین(ع) با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفری که در کربلا از یاران او بودند و با وی شهید شدند، آشکار می‌شود. پس از آن، منتظر باش که زهرا(س) رجوع می‌کند، رجوعی پر از نور و روشنایی سپس صدیق اکبر علی بن ابی طالب(ع) ظهور می‌کند... آن‌گاه آقای بزرگ محمد رسول خدا(ص) با انصار و مهاجرین و آن‌ها که به او ایمان آوردند و نبوت او را تصدیق کردند و در رکاب وی شهید شدند، ظهور می‌کند. با ظهور حضرتش، کسانی که دعوت آن حضرت(ص) را تکذیب کردند و درباره‌ی پیغمبریش(ص) شک نمودند و اعتنا به گفتار وی نکردند و کسانی که گفتند او ساحر و کاهن و دیوانه است و از روی هوای نفس سخن می‌گویند و آن‌ها که با وی جنگ کردند، حاضر می‌کنند تا از روی حق و عدالت انتقام اعمالی را که از بعثت آن حضرت(ص) تا موقع ظهور مهدی(ع) با هر امامی و در هر وقتی از اوقات مرتکب شده‌اند از آن‌ها بگیرد. این است تحقق تأویل آیه‌ی شریفه: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ۵۳، ۱)

(۱) تمام این روایات بیانگر این است که مصداق آیه، اهل بیت و حضرت مهدی(ع) است.

۳- ایرادات برقی بر آیه و پاسخ به آنها

برقی قبل از ذکر کردن آیه می‌نویسد: «بدان که این آیه که به آیه استضعاف مشهور است و آیه ۳۲ و ۳۳ سوره توبه و آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء بیش از سایر آیات شریفه قرآن تفسیر به رأی شده و این تفاسیر، من عندی و برخلاف سیاق آیات را، حتی در کتب درسی نیز نوشته‌اند تا مردم را از نوجوانی به خرافات عادت دهند؛ لذا لازم است که درباره این آیات، بیشتر تحقیق و تأمل شود». (برقی، ۱۳۹۴ ش، ۱۶۹)

برقی، با به شماره در آوردن اشکالات خود، لیستی از ایرادات را مقابل نظر خواننده به نمایش در می‌آورد و حال آن‌که برخی از اشکالات، تکرار سخنان قبل است، در ابتدای امر لازم است فهرستی از اشکالاتی که برقی بر این آیه وارد ساخته است، ارائه شود:

- ۱- مغالطه در ارائه‌ی نظر ابوالفتوح رازی،
- ۲- ارائه‌ی معانی مختلف از ارض بر خلاف آیات دیگر،
- ۳- اثبات این‌که مستضعفان آیه، تنها بنی‌اسرائیل می‌باشند،
- ۴- اثبات این‌که بنی‌اسرائیل نمونه و الگوی دیگرانند و می‌توانند امام باشند،
- ۵- افاده‌ی معنای مفرد از واژه‌ی جمع،
- ۶- اشکال بر ماضی یا مضارع معنا کردن افعال آیه و آیات قبل و بعد از آن،
- ۷- اثبات تأخر معلولی آیه نسبت به جملات قبل،
- ۸- نقل یک جمله‌ی بی‌سند از شهید مطهری و استفاده از آن به نفع نظر خویش،
- ۹- مسئله‌ی معطوف بودن جملات نسبت به یکدیگر.

۳-۱- مغالطه در ارائه‌ی نظر ابوالفتوح رازی

برقی در ابتدای کلام خود، عباراتی از ابوالفتوح نقل و سپس عباراتی مخالف عبارات گذشته را - در قالب مورد اول- از وی اینگونه ارائه می‌دهد:

«سوره قصص مکی است و ابوالفتوح رازی که از مفسرین شیعه است، در توضیح آیه پنجم سوره قصص می‌نویسد: «و ما می‌خواهیم یعنی خواستیم که منت نهیم بر آنان که ایشان را مستضعف کردند و ضعیف داشتند و در زمین مصر از بنی‌اسرائیل و ایشان را امامانی کنیم که مردم به ایشان را هلاک کرده باشیم» ملاحظه می‌کنید که اعتراف کرده منظور از «الأرض» سرزمین مصر است؛ نه کل زمین، و دیگر آنکه فعل مضارع «نرید» را به معنای «خواستیم» دانسته است. (فتأمل)» (برقی، ۱۳۹۴، ش، ۱۷۰)؛ در حقیقت برقی می‌خواهد بگوید که در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز آیه موردنظر، معنایی که شیعیان می‌گویند را نمی‌دهد و ارتباطی با حضرت مهدی (ع) ندارد.

در بررسی این ادعا باید گفت که ابوالفتوح ابتدا نظرات مختلف را بیان می‌کند و در نهایت، نظر خود را ذکر می‌کند؛ ایشان ابتدا ارض به معنای مصر را بیان کرده و در ادامه، ارض به معنای کل زمین را گفته است. برقی بدون توجه به این مسائل، سخنان خود را ادامه داده و می‌گوید: «اینکه مفسرین شیعه از جمله ابوالفتوح رازی «الأرض» را به معنای عام زمین (جمله زمین دنیا) می‌گیرند، قطعاً خطاست؛ زیرا آیات سوره قصص درباره فرعونیان است و آنها بر سرزمینی محدود و معین حکمروا بوده‌اند؛ نه کل زمین! (فلا تجاهل)». (همان، ۱۷۱)

در ابتدا باید گفت که علت این اختلاف آن است که قول نخست که در آن، فعل «می‌خواهیم» را «می‌خواستیم» ترجمه کرده، از ابن عباس است که ابوالفتوح آن را نقل می‌کند و می‌نویسد: «آن‌که گفت: «و نرید»، و ما می‌خواهیم، یعنی خواستیم که منت نهیم بر آنان که ایشان را مستضعف کردند و ضعیف داشتند در زمین مصر از بنی‌اسرائیل، و نجعلهم أئمه، و ایشان را امامانی کنیم که مردم به ایشان اقتدا کنند در خیرات، این قول عبد الله بن عباس است». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ق، ۱۵، ۹۴)

آن‌گاه این مفسر گرانمایه، پس از نقل اقوال مختلف در این باب، با ذکر دلایلی چند، اثبات می‌کند که آیه در شأن حضرت مهدی (عج) است و این قول را اولی از باقی اقوال

دانسته و می‌نویسد: «و اصحاب ما روایت کردند که: آیت در شأن مهدی (عج) آمد که خدای او را و اصحاب او را از پس آن که ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان، و مراد به زمین جمله زمین دنیاست، و ایشان را امام کند در زمین، و ایشان را وارث کند، و این قول، اولی‌تر است از آن جا که موافق ظاهر است از چند وجه...». (همان)

وجوهی که ابوالفتوح رازی به آن‌ها استدلال می‌کند، به شرح زیر است:

۱- «واژه ارض با «لام» تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولی است.

۲- لفظ «امام» در حق حضرت مهدی (عج)، حقیقت است، و در حق بنی‌اسرائیل، مجاز.

۳- از آن جا که حضرت مهدی (عج)، آخرین اوصیای نبی است و نیز وارث همه گذشتگان است و دولت ایشان، به قیامت نزدیک است، لایق‌ترین است برای آن که «وارث» مطرح شده در این آیه باشد». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۵، ۹۴)

بنابراین، نسبت دادن نظرات شخصی برقی به ابوالفتوح اشتباه است؛ چراکه ابوالفتوح صریحاً آیه را درباره حضرت مهدی (ع) می‌داند.

۳-۲- رد یا قبول معانی مختلف واژه «أرض»

برقی در این بخش، به ارائه‌ی آیاتی چند از قرآن مجید می‌پردازد که در آن‌ها، واژه‌ی «أرض» در معانی مختلفی استعمال شده است. و در نهایت می‌خواهد آیه را بی‌ارتباط با حضرت مهدی (ع) معرفی کند.

لازم به یادآوری است که بحثی در این زمینه وجود ندارد که باید معنای واژه را در جای خود دید؛ ولی از چه رو در معنای آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء، معنای این واژه را در دو معنا محدود کرده و چنین وانمود می‌شود که معنایی دیگر بر آن مترتب نیست؟! و مرتبط با امام زمان علیه السلام نمی‌باشد؟

به نظر می‌رسد که نمی‌توان ارض در آیه را محدود به مصر کرد؛ چرا که آیه، وسعت معنایی بالایی دارد؛ بدان جهت که مستضعفین در آیه، محدود به مصر نشده‌اند؛ بلکه

می‌تواند در غیر مصریان هم جاری و ساری باشد؛ همانگونه که در مسلمانان صدر اسلام جاری شد و با اینکه با آن‌ها سخت برخورد می‌شد؛ اما خداوند آن‌ها را به حکومت رساند؛ بنابراین، سخن برقی درباره محدود کردن ارض، صحیح نمی‌باشد و می‌توان آیه را با امام مهدی (عج) مرتبط دانست.

۳-۳- بنی اسرائیل تنها مصداق آیه

برقی با نمایش آیه‌ای دیگر از آیات قرآن مجید که در آن، بنی اسرائیل مستضعف خوانده شده‌اند، سعی در اثبات این مطلب دارد که مستضعفان این آیه، تنها بنی اسرائیل است و بس. ایشان می‌نویسد:

«خدا میراث بران سوره قصص و تحقق این وعده را - که قبل از دوران رسول خدا(ص) بوده- بیان نموده و دیگر جایی برای گمان پردازی باقی نگذاشته و فرموده: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷) «به آن گروه که تضعیف می‌شدند از خاور تا باختر سرزمینی را که در آن برکت قرار داده بودیم (= فلسطین) به میراث عطا کردیم و از آن رو که شکیبایی کردند و کلام و وعده نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم» از مقایسه این آیه با آیات ۲ تا ۶ سوره قصص کاملاً آشکار می‌شود مقصود قرآن، مستضعفان بنی اسرائیل در دوران حضرت موسی است و دروغ راویان که آن را راجع به مهدی قلمداد می‌کنند، نقش بر آب می‌شود!». (برقی، ۱۳۹۴، ش، ۱۷۲)

در پاسخ باید گفت این که مستضعفان در آیه مذکور، تنها بنی اسرائیل باشند، اعتقاد به جاودانگی پیام و خطاب قرآن کریم متزلزل خواهد شد. قرآن کتابی است که برای هدایت همه‌ی بشر نازل شده است و تمام جهانیان را، از جن و انس با تحدی به چالش کشیده

است و طنین پیام آن نه تنها عوام و خواص مردم یک زمان را دربر گرفته است؛ بلکه مرزهای زمان را هم درنوردیده و در تمام تاریخ انعکاس یافته است.

محققان و پژوهشگران به مسئله جری و تطبیق اشاره داشته‌اند. (نفیسی، ۱۳۹۲ش، ۴۹) که نشان‌دهنده محصور نشدن مفاهیم عالی قرآن در یک زمان خاص و یا افراد خاص می‌شود. علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام، از ویژگی‌های قرآن را، جهانی بودن بر می‌شمارد که به امتی از امت‌ها مانند امت عرب یا طایفه‌ای از طوایف مانند مسلمانان اختصاص ندارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۲۰) علامه قرآن را همیشگی می‌داند، با این توضیح که معارف اعتقادی و اصول اخلاقی و قوانین عملی آن، بطلان پذیر و به مرور زمان قابل نسخ نیست. (همان، ۲۳)

این حقیقت به روشنی در سخن امام صادق (ع) گزارش شده است که در پاسخ به کسی که جویای دلیل طراوت و تازگی قرآن بود، می‌فرمایند:

«...بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنَزِّلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...؛ زیرا خداوند آن را برای زمانی خاص و مردمانی خاص فروفرستاده است، پس قرآن در هر زمانی نو و برای هر قومی تا روز قیامت تازه است.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲، ۷۵)

علامه درباره قاعده‌ی جری و تطبیق می‌نویسد:

«این سلیقه اهل بیت (ع) است که آیات را بر هر آنچه قابل تطبیق باشد، منطبق می‌کنند؛ اگرچه از مورد نزول آیه خارج باشد؛ این امری است که عقل هم آن را تأیید می‌کند؛ چراکه قرآن برای راهنمایی عموم بشر نازل شده، تا آنان را به آنچه از اعتقاد و آفرینش و عمل لازم است بدانند، رهنمون گردد و آنچه از معارف و عقائد نظری بیان کرده، به شرایط و زمان خاصی، محدود نمی‌باشد و آنچه از فضائل یا رذائل اخلاقی شرح داده یا احکام عملی که تشریح نموده، به فرد یا دوران خاصی مقید نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱، ۴۲؛

طباطبایی، ۱۳۷۹ش، ۵۶) بنابراین، سخنان برقی درباره انحصار آیه درباره بنی اسرائیل، صحیح نمی‌باشد و نمی‌توان سخنان او را درباره آیه پذیرفت.

۳-۴- امام بودن بنی اسرائیل

برقی در گامی دیگر، ائمه بودن بنی اسرائیل را جایز دانسته تا آیه را بی‌ارتباط با امام مهدی (ع) بداند. او می‌گوید:

«اراده الهی تحقق یافت و در میان بنی اسرائیل امامانی از قبیل حضرت موسی و هارون و یوشع و... ظهور کردند؛ زیرا خدا انبیاء بنی اسرائیل را «امام» نامیده است. (الانبیاء/۷۳) وقتی جائز باشد که بندگان صالح از خدا، «امام شدن» را تقاضا کنند (الفرقان / ۷۴) قطعاً بنی اسرائیل که اسوه سایرین بوده‌اند نیز امام می‌باشند». (برقی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۲-۱۷۳) برقی با این استدلال، در صدد بیان بی‌نیازی آیه از امام است؛ چرا که بنی اسرائیل امام بودند در نتیجه نیاز به امام نیست تا بگوییم آیه مربوط به چیز دیگری (مثل امام شیعه) است.

در پاسخ گفته می‌شود، همان‌گونه که آیات قرآن کریم، خبر از برتری بنی اسرائیل بر سایر امت‌ها می‌دهد، آیاتی نیز ما را از وضعیت نهایی آنان، که همانا لعنت شده به لسان خداوند و مستحق فرود عذاب الهی هستند، رهنمون می‌سازند. (مائده/۱۳-۷۸-۶۴؛ نساء/۴۷) به عبارت دیگر، درست است که زمانی بنی اسرائیل قومی مورد تایید خداوند بودند؛ اما به مرور و در نهایت، این قوم، دچار مشکلاتی شده و گرفتار غضب و نارضایتی خدا شدند. با این حساب، چگونه سزاوار است که آنان را امام خطاب کنیم و اسوهی سایرین بدانیم؟! برقی که جزء قرآنیون است، چرا در اینجا به دیگر آیات توجه نداشته است؟ به نظر می‌رسد برقی برای بی‌ارتباط دانستن آیه، دست به هر کاری می‌زند؛ حتی بدون اینکه به دیگر آیات توجه داشته باشد.

۳-۵- افاده معنای مفرد از واژه جمع (اطلاق جمع بر مفرد)

برقی با مغالطه‌ای نسبت به افاده‌ی معنای مفرد از واژه‌ی جمع می‌نویسد: «دیگر آنکه لفظ «أئمه» در سوره قصص، جمع و طبعاً با انبیاء بنی اسرائیل مناسب تر است تا مهدی که مفرد است (فلاتجاهل)». (همان، ۱۷۳)

در پاسخ باید گفت که اطلاق جمع بر فرد، در آیات دیگری از قرآن مجید سابقه دارد. به کارگیری صیغه‌ای به جای صیغه‌ی دیگر، مانند اطلاق جمع بر مفرد، یکی از گونه‌های مجاز لغوی است؛ آیات زیر نمونه‌هایی از این موضوع است:

۱- «وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَآتُمْ فِيهَا...؛ و [یاد کنید] هنگامی که کسی را کشتید و درباره [قاتل] او به نزاع و ستیز برخاستید...» (بقره: ۷۲) در این آیه، با وجود این که قاتل یک نفر است، «قتل» را به جمع نسبت داده است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۳۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶)

۲- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ [دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی‌ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان» (مؤمنون/۹۹) در این آیه، کلمه‌ی «ارجعون» به صورت جمع آمده و بر مفرد اطلاق شده است (همان) همچنین وقتی یک نفر از جمعیتی حاکم می‌شود، می‌توان گفت همه‌ی آنها حاکم شده‌اند.

علاوه بر این باید گفت که آیه مورد بحث، مصادیق دیگری هم دارد؛ اما مصادق اتم و کامل آن، حضرت مهدی (ع) است. به عبارت دیگر، اهل بیت (ع)، مصادق اتم آیه در زمان رجعت، و حضرت مهدی (ع) سرآمد آنان خواهد بود؛ بنابراین، استدلال برقی درباره معنای مفرد و جمع، صحیح نمی‌باشد و آیه می‌تواند با حضرت مهدی (ع) تطابق داشته باشد.

۳-۶- ماضی معنا کردن افعال مضارع

برقی برای موجه نشان دادن کلام خود، با درهم آمیختن آیاتی چند، سعی در انحراف افکار خواننده را دارد. او می‌گوید:

«اینکه همواره می‌گویند افعال «نرید» و «نمن» و «نجعل» و «نمکن» مضارع‌اند و دلالت بر آینده دارند، جز تعصب ورزی و مغالطه و عوام‌فریبی، چیزی نیست؛ زیرا با چشمان خود می‌بینید که فعل مضارع «نری = نشان دهیم»، نیز معطوف به افعال قبل است، همچنین می‌بینند که افعال «یستضعف» و «یذبح» و «یستحیی» نیز مضارع‌اند؛ اما با خیره سری تمام، فقط مضارع بودن افعال آیه ۵ را ذکر می‌کنند!! دیگر آنکه به هیچ‌وجه به روی خود نمی‌آورند که در برخی از موارد، بنا به فحوای کلام و قرائن موجود، فعل مضارع باید به معنایی مطابق معنای ماضی استمراری فارسی ترجمه شود تا مقصود واقعی آیه به دست آید؛ چنانکه هیچ‌کس، فعل مضارع را در آیه ۴۳ سوره «الرحمان»، مضارع (= حال و آینده) ترجمه نمی‌کند و همه آن را بنا به مقتضای کلام، مطابق ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌کنند. بسیاری از آیات قرآن چنین‌اند و این مسأله‌ای نیست که بر آشنایان با قرآن و نحو عربی پوشیده و یا فهم آن مشکل باشد! موارد بسیاری هست که فعل مضارع - بدون وجود افعال ناقصه از قبیل کان - پس از فعل ماضی که متبوع فعل مضارع بوده و فعل مضارع بدان مربوط باشد...». (برقی، ۱۳۹۴ش، ۱۷۳)

در پاسخ به این فراز از سخنان ایشان باید گفت که همه‌ی آن‌چه دست‌نویسان در خصوص دلالت زمانی فعل مضارع بیان داشته‌اند، این است که فعل مضارع می‌تواند بر حال یا آینده دلالت کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۹۹۳م، ۱، ۳۲۱) لیکن برخی از ابزارها، آن را ویژه زمان حال قرار می‌دهند و برخی دیگر آن را ویژه‌ی زمان آینده دانسته‌اند. دانشمندان علم بلاغت نیز می‌گویند که فعل مضارع گاه بر تجدّد دلالت دارد. (ر.ک: قزوینی، ۱۹۹۸م، ۱، ۸۸) در تشریح این مسئله، ضروری است که دلالت‌های فعل مضارع در قرآن کریم بررسی شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

برای دلالت فعل مضارع بر زمان گذشته در قرآن، نمونه‌های متعددی وجود دارد که

عبارتند از:

۱) جمله‌هایی که در آن‌ها با فعل مضارع «یسأل»، «یستفتأ» و یا «یستنبأ» از پیامبر اسلام(ص) پرسش و استفهام شده است؛ برای نمونه آیه‌ای که در پاسخ به سؤال دو تن از انصار (معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنم) که از پیامبر خدا(ص) کرده بودند، نازل شده است (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸ق، ۲، ۲۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۲، ۵۶؛ کرمی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۵۳). به عنوان نمونه، در آیه‌ی ۱۸۹ بقره آمده است: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...» (بقره/۱۸۹) یعنی: «از تو درباره هلال‌های ماه می‌پرسند، بگو: آنها وسیله تعیین اوقات [برای امور دنیایی و نظام زندگی] مردم و [تعیین زمان مراسم] حج است...».

۲) جمله‌هایی که با «إذ» آغاز شده باشد؛ مانند: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» و [یاد کنید] زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند...» (بقره/۱۲۷) فعل مضارع به صورت مطلق و نیز به همراه قید زمان می‌تواند بر زمان حال دلالت کند.

در قرآن کریم این فعل به ندرت بر زمان حال دلالت دارد. برای نمونه به آیات زیر توجه کنید:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى...» (مریم/۷) یعنی: «ای زکریا! ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مرده می‌دهیم...».

کاشانی در تفسیر خود آورده است: «او (زکریا) بعد از دعا سر به سجده نهاد و تضرع می‌فرمود که ناگاه نادى کرم ربّانى از روى وعده دادن به اجابت دعای او ندا کرد که ای زکریا به درستی که ما بشارت می‌دهیم تو را به پسری که نام او یحیی است». (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۵، ۳۹۶) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با توجه به این آیات، حضور فعل‌های مضارع در این آیات مانند نبشرك و... بر زمان حال دلالت می‌کند.

زمانی که مفهوم فعل مضارع، نوعی تشریح و قانون‌گذاری باشد، بر زمان آینده توأم با استمرار و پیوستگی دلالت دارد؛ همانند آیه‌ی «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...» و مادران باید فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر دهند...» (بقره/۲۳۳).

فعل مضارع در مواردی بر استمرار یک عمل بدون قید زمان دلالت دارد که از این

قرار است:

۱- هنگامی که فعل به خدا نسبت داده می‌شود؛ همانند آیه‌ی: «... وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا...» و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند...» (انعام، ۵۹)

۲- دلالت بر یک پدیده طبیعی داشته باشد؛ مثل آیه‌ی: «وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَ هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ...» «و کوه‌ها را می‌بینی [و] آنها را [در جای خود] بی حرکت می‌پنداری، در حالی که آنها مانند ابر گذر می‌کنند...» (نمل، ۸۸)

۳- دلالت بر یک عمل که تکرار می‌شود و به صورت عادت در آمده است که آیه‌ی ۳ نمل می‌تواند نمونه‌ای برای آن باشد که می‌فرماید: «... مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ...» ... این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟...» (فرقان، ۷)

۴- دلالت بر یک ویژگی یا یک صفت ثابت؛ همانند آیه‌ی: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ بِمَا نَزَّلْنَا مِنْ سَمَوَاتِنَا مِنْ غَيْرِ حَسَابٍ...» «آنچه از آسمانها نازل می‌شود، پیروان رسول را از روی حساب نمی‌کنند...» (نمل، ۳)

۵- هنگامی که فعل شرط یا جواب شرط باشد؛ مثل آیه‌ی: «... وَ إِن تَصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِن تَصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ...» و اگر خیری [چون پیروزی و غنیمت] به آنان [که سست ایمان و منافق‌اند] برسد، می‌گویند: این از سوی خداست. و اگر سختی و حادثه‌ای [چون بیماری، تنگدستی، شکست و ناکامی] به آنان رسد [به پیامبر اسلام] می‌گویند: از ناحیه توست...» (نساء، ۷۸)

همان‌طور که معلوم است، افعال موجود در این آیه، طبق قاعده‌ی مورد پنجم از بخش اخیر، دلالت فعل مضارع بر استمرار یک عمل بدون قید زمان را نشان می‌دهد که در این صورت، اشکال برقی مرتفع می‌شود. (ر.ک: فرزانه، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۶-۱۱۴)

بنابراین، استدلال برقی درباره دلالت‌های فعل مضارع صحیح نمی‌باشد و فعل مضارع، دلالت‌های مختلفی دارد که بحث آن گذشت. برقی در حقیقت با نفی دلالت فعل مضارع، در صدد بی‌ارتباط دانستن آیه با حضرت مهدی(ع) است که با بیان دلالت‌های مختلف معلوم شد که سخن برقی اشتباه است و آیه می‌تواند مرتبط با امام زمان(ع) باشد.

۳-۷- تأخر معلولی آیه نسبت به جملات قبل

برقی درباره تأخر معلولی آیه نسبت به جملات قبل، می‌نویسد: «بنابر آنچه ذکر شد، علت استعمال افعال مضارع در آیه ۴ و ۵ پس از افعال ماضی، آن است که تاخر معلولی(در مقابل تقدم علی) را برساند؛ یعنی مستضعف ساختن بنی‌اسرائیل و کشتن پسرانشان و... ناشی از سرکشی او بوده و اراده ما بر پیروز ساختن بنی‌اسرائیل بر فرعونیان دیدن سزای بد اعمالشان و میراث بردن قوم موسی، متاخر بر سرکشی فرعون و مستضعف ساختن بنی‌اسرائیل و نتیجه آن بوده است». (برقی ۱۳۹۴ش، ۱۷۳)

این بیان نیز در پی اثبات این مطلب است که آیه فراتر از سیاق آیه نخواهد رفت؛ درحالیکه آیات دارای جری و تطبیق هستند و همان‌گونه که خورشید و ماه جریان دارند، آیات قرآن نیز جریان دارند و بر مصادیق متعدد قابل حمل هستند. علامه طباطبائی در این باره می‌گوید: «قرآن، از نظر انطباق مفاهیمش با مصادیق و نمونه‌های خارجی و تبیین وضعیت (هدایت یا گمراهی) آنان، گستره ویژه‌ای دارد؛ زیرا آیات آن منحصر به مورد نزولش نیست؛ بلکه در هر مورد دیگری که ملاک و ویژگی مورد نزول را داشته باشد، جاری می‌شود. آیات قرآن مانند ضرب‌المثل‌ها است که نخستین بار، در مورد خاصی گفته شده؛ ولی در هر مورد مشابه دیگری نیز به‌کار می‌رود. این معنا، همان چیزی است که در روایات به «جری» قرآن، نام‌گذاری شده است». (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۳، ۶۷) بنابراین، سخن برقی در این قسمت نیز صحیح نیست و آیه می‌تواند مصادیق دیگری هم داشته باشد.

۳-۸- ارائه یک ادعای بی‌سند از شهید مطهری

برقی برای محکم ساختن کلام خویش به آن‌چه که در نظر جامعه مقبول است، به سخنی از شهید مطهری استناد می‌کند که بر پایه‌ی هیچ سندی استوار نیست؛ او می‌نویسد:

«در اینجا قول مرحوم «مرتضی مطهری» - که این روزها از او تمجید و تبجیل بسیار و آثار او ترویج می‌شود- درباره آیات سوره قصص را ذکر می‌کنیم تا خواننده محترم بداند با آنکه وی از معتقدین به مهدی بوده، از آیات سوره قصص، مهدی استخراج نکرده است (فتأمل)؛ این سه آیه به یکدیگر مرتبط‌اند و مجموعاً یک مطلب را بیان می‌کنند. معنای مرتبط سه آیه این است: «فرعون در زمین برتری جویی کرد و مردم زمین را فرقه فرقه کرد، گروهی از آنان را ذلیل و ضعیف می‌ساخت، پسران آنها را سر می‌برید و (تنها) دخترانشان را باقی می‌گذاشت، او از مفسدان بود و حال آنکه ما اراده می‌کردیم که بر همان استضعاف شدگان از ناحیه فرعون، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم و آنان را در زمین مستقر سازیم و به دست آنان به فرعون و (وزیرش) هامان آن را نشان دهیم که از آن حذر می‌کردند». (برقی، ۱۳۹۴ش، ۱۷۵)

در نقد این قسمت از گفتار ایشان نیز باید گفت که: اول این‌که به فرض صحّت این انتساب به استاد مطهری، ظاهر این سخن، تبیین آیات پیش و پس آیه‌ی مورد بحث است و شرحی از جانب ایشان در آن به چشم نمی‌خورد. دوم آن‌که با مطالعه‌ی آثار شهید مطهری، از جمله کتاب «قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ» می‌توان به سهولت، به دیدگاه استاد مطهری در باب این آیه و ارتباط آن با حضرت مهدی (عج) و در نتیجه، ابطال سخنان برقی دست یافت. ایشان در این کتاب می‌نویسد:

«اندیشه پیروزی نهائی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، و بالاخره اجراء این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی

مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش، همه فرقه و مذاهب اسلامی - با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهائی ایمان اسلامی (توبه/۳۳ و صف/۹)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (انبیاء/۱۰۵)، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه (قصص/۵) و آینده درخشان و سعادت‌مندانانه بشریت (اعراف/۱۲۸) را نوید داده است.» (مطهری، ۱۳۷۳ش، ص ۵ و ۶)

کاملاً مشخص است که برقی، با بیان مطلبی ضعیف و غیر دقیق، از نام بزرگان شیعه مانند شهیدمطهری استفاده کرده و مصادره به مطلوب می‌کند. از سخنان برقی مشخص می‌شود که بحث‌های او، علمی نیست؛ بلکه تعصبی است؛ چرا که در بحث علمی، نظرات موافق و مخالف آورده می‌شود. سپس بحث می‌شود؛ نه اینکه برای اثبات مدعای خود، یک جمله از یک عالم آورده شود و دیگر جملات او نادیده گرفته شود. برقی برای اثبات مدعای خود، به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود؛ بدون آن که جوانب مختلف آن مسئله را بررسی کند و این روش، روش علمی نیست.

۳-۹- معطوف بودن جملات (ذکر سخنان آلوسی بدون ارجاع)

برقی، با تکرار جملاتی که در تفسیر آلوسی به چشم می‌خورد، اشاره به معطوف بودن جملات کرده و می‌گوید:

جمله‌ی «وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً» عطف شده بر جمله‌ی «أَنْ نُنَّ» که مفادش این است: بر آنها منت نهمیم و آنها را چنین و چنان قرار دهیم؛ نفرموده است: «بَأَنْ نَجْعَلَهُمْ...» که مفادش این بود: که منتی که بر آنها نهادیم عیناً همان اعطاء امامت و وراثت بود - چنانکه معمولاً این گونه تفسیر می‌شود - مفاد این است که اراده ما این بود که بر آن مستضعفان از راه فرستادن

پیامبر و کتاب آسمانی (= موسی و تورات) و تعلیم و تربیت دینی و تولید اعتقاد توحیدی منت نهیم و آنها را اهل ایمان و صلاح قرار دهیم». (برقی، ۱۳۹۴ ش، ۱۷۶)

این اشکال برقی که همان سخنان آلوسی است را علامه طباطبایی ذکر کرده و به نقد آن اینگونه پرداخته است:

«بدانیم بعضی دیگر از مفسرین گفته‌اند: جمله مورد بحث عطف است بر جمله‌ی «إن فرعون علا فی الأرض» (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۰، ۲۵۳) و لیکن قول اول ظاهرتر از آیه است و کلمه‌ی «نرید» چه به احتمال اول و چه دوم حکایت حال گذشته است؛ یعنی با اینکه مضارع است و معنای «می‌خواهیم» را می‌دهد، و لیکن چون در حکایت حال گذشته استعمال شده، معنای «خواستیم» را افاده می‌کند. و جمله «و نجعلهم أئمة» عطف تفسیر است برای «نمن» و همچنین جملات دیگری که بعد از آن پی در پی آمده، همه منت مذکور را تفسیر می‌کنند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۶، ۹)

ایشان سپس به عنوان حرف آخر در بحث روایی، مسئله را چنین تبیین می‌نماید:

«در این که آیه‌ی مذکور در باره ائمه اهل بیت (ع) است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه‌ی روایات این باب، از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است، و در نهج البلاغه فرموده: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَكَلِدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ؛ دنیا بعد از همه سرکشی‌هایش، سرانجام زیر بار ما خواهد رفت و رو به ما خواهد نمود؛ همانند شتری که در آغاز، بچه خود را شیر نمی‌دهد و لگدپرانی می‌کند و سرانجام به وی میل و عطوفت می‌کند» [آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، حکمت ۲۰۹) (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۶، ۱۵) در نتیجه، سخنان برقی درباره معطوف بودن نیز صحیح نمی‌باشد و آیه با حضرت مهدی (ع) مرتبط است.

۴- اشاره مفسران به اهل بیت (ع) و حضرت مهدی (ع) در تفسیر آیه ۵ قصص

تعدادی از مفسران اهل سنت؛ مصداق این آیه شریفه را بنی اسرائیل دانسته و در تحلیل و تفسیر آن به مواردی مانند: پادشاه و ملوک و برخی از رهبران که کار خیر انجام می‌دهند اشاره داشته‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰، ۲، ۵۲۱/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳، ۳۷۵/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۷، ۲۲۳/ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳، ۳۹۲، آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۲۵۴/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۶، ۱۹۹/ سیوطی، ۱۴۰۴، ۵، ۱۲۰) اما در انتهای بحث، برای اینکه بطلان نظر برقی بیشتر آشکار شود، به مفسرانی که آیه را درباره اهل بیت (ع) و امام مهدی (ع) دانسته‌اند اشاره می‌شود:

۱- برای مثال، فرات بن ابراهیم کوفی، چندین روایت ذکر کرده و آیه موردنظر را درباره اهل بیت (ع) دانسته است. (ر.ک: فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰، ص ۳۱۳)

۲ و ۳- همچنین طبرسی و کاشانی روایات مختلفی ذکر کرده‌اند و در یکی از آن‌ها از قول امیرالمومنین این‌گونه آمده است که فرمود: «و الذی فلق الحبه و برأ النسمة لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها» و سپس بعد از آن، این آیه را قرائت فرمود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۳۷۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ۷، ۴۸)

۴- در تفسیر شریف لاهیجی نیز روایت مذکور از امیرالمومنین به همراه چند روایت دیگر آمده است (ر.ک: اشکوری، ۱۳۷۳ ش، ۳، ۴۵۳)

۵- قمی مشهدی نیز این آیه را درباره اهل بیت (ع) می‌داند که به دنیا باز می‌گردند. (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ۱۰، ۲۹)

۶- حویزی نیز این آیه را درباره اهل بیت (ع) می‌داند. (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵ ا، ۴، ۱۰۷) بحرانی از مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ نقل می‌کند که گفت: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) فَبَكَى، وَ قَالَ: «أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعُونَ بَعْدِي». قَالَ الْمُفَضَّلُ: «فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَعْنَى ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» قَالَ: «مَعْنَاهُ أَنْتُمْ الْأَائِمَّةُ

بَعْدِي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، فَهَذِهِ الْآيَةُ فِينَا جَارِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بحرانی به نقل از مفضل بن عمر می‌گوید که از امام صادق(ع) شنیدم که حضرت فرمودند «پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) امام حسین(ع) نگریستن و گریستن؛ فرمودند اینان مستضعفون بعد از من هستند. مفضل می‌گوید: یا ابن رسول الله(ص) معنی این کلام چیست؟ حضرت فرمودند ما ائمه بعدی هستیم؛ همان گونه که خداوند متعال در آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فرموده این آیه تا روز قیامت در ما جاری و باقی است» (بحرانی، ۱۱۰۷، ۴، ۲۴۹)

۷- فیض کاشانی در تفسیر الصافی از قول امیرالمومنین می‌گوید: «هم آل محمد صلوات الله عليهم يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذلّ أعداءهم؛ آنها خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. خداوند مهدی آنها را پس از سخت کوشی آنها می‌فرستد، به آنها قدرت می‌بخشد و دشمنان آنها را تحقیر می‌کند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴، ۸۰)

۸- علامه طباطبایی روایت مفضل و روایتی که طبرسی نقل کرده را در بحث روایی تفسیر خود ذکر می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷)

۹- همچنین در دو تفسیر گرانقدر تبیان و روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن آمده است: «و اصحاب ما روایت کردند که آیه در شأن مهدی آمد (علیه السلام) که خدای او را و اصحاب او را از پس آن که ضعیف و مستضعف بوده باشند. منت نهاد بر ایشان، و مراد به زمین جمله زمین دنیاست. و ایشان را امام کند در زمین، و ایشان را وارث کند» (طوسی، بی تا، ۸، ۱۲۹ / ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ۱۵، ۹۵)

۱۰- آقای صادقی تهرانی نیز، روایت فیض کاشانی و روایت طبرسی از امیرالمومنین(ع) را ذکر می‌کند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲، ۲۹۳).

۱۱- آقای بروجردی می‌نویسد: «بعضی از مفسرین عامه، نزول آیه را در باره موسی و فرعون و بنی اسرائیل دانسته‌اند و گفته‌اند پس از هلاکت فرعونیان، خداوند بنی اسرائیل را وارث ملک و زمین آنها قرار داد، و این نظر، مخالف نص و ظاهر آیه است به چند دلیل؛ یکی آنکه ارض معرف به «الف و لام» تعریف جنس است و آن افاده عموم نماید و مراد، مطلق ارض و تمام زمین است و در هیچ عصری محققا بنی اسرائیل مالک تمام روی زمین نبوده‌اند و وارث حقیقی و بطور مطلق به آنها گفته نمی‌شود؛ بلکه وارث حقیقی زمین، ائمه معصومین(ع) و وجود مقدس حضرت حجة(عج) است؛ چه آن حضرت که باز پسین ائمه(ع) و وارث تمام گذشتگان است، اولویت به وارث بودن دارد و سلطنت حقه آن حضرت بر تمام روی زمین تا دامنه قیامت ادامه دارد.» (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ۵، ۱۵۱)

۱۲- ثقفی تهرانی در تفسیر خود با نقل روایاتی، آیه را درباره اهل بیت(ع) می‌داند (ر.ک: ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ش، ۴، ۱۷۲)

۱۳- فضل الله نیز آیه را درباره حضرت مهدی(ع) می‌داند. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۱۷، ۲۶۵)

۱۴- سبزواری معتقد است که روایات زیادی، آیه مورد بحث را درباره حضرت مهدی(ع) می‌دانند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۶ق، ۵، ۲۶۵)

۱۵- قرشی روایات زیادی از مجمع و غیره نقل می‌کند و آیه را درباره حضرت مهدی(ع) می‌داند. (ر.ک: قرشی بنابی، ۱۳۷۵ش، ۸، ۱۳)

۱۶- قرائتی بر اساس روایات، مصداق اتم آیه را حضرت مهدی(ع) معرفی می‌کند. (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸ش، ۷، ۱۷)

۱۷- مکارم شیرازی نیز براساس روایات، مصداق آیه را حضرت مهدی(ع) و حکومت جهانی او می‌داند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۶، ۱۷) بنابراین، بر اساس دیدگاه مفسران آیه را در رابطه با امام مهدی(ع) دانسته و نظر برقی را صحیح نمی‌دانند.

نتیجه گیری

براساس مباحث مطرح شده، این نتایج به دست می آید که:

۱- سخنان برقی درباره مباحث ابوالفتوح مغالطه است؛ او تنها مصداق آیه را بنی اسرائیل می داند؛ درحالیکه آیه مصادیق دیگری از جمله حضرت مهدی(ع) را دارد، او لفظ ائمه در آیه را بر بنی اسرائیل حمل می کند؛ درحالی که امکان حمل آن بر حضرت مهدی(ع) نیز وجود دارد.

۲- برقی بدون توجه به دلالت های فعل مضارع، فعل «نرید» و امثال آن را ماضی استمراری ترجمه می کند تا آیه را به حضرت مهدی(ع) بی ارتباط بداند؛ درحالیکه دلالت های فعل مضارع، امکان مضارع ترجمه کردن را می دهد و آیه می تواند با آینده یعنی حضرت مهدی(ع) مرتبط باشد.

۳- برقی با اشاره به یک جمله از شهید مطهری، درصدد بیان این است که شهید مطهری، آیه را درباره حضرت مهدی(ع) نمی داند؛ اما با مطالعه آثار شهید مطهری، چیزی غیر از آنچه برقی گفته، اثبات می شود.

۴- براساس دیدگاه های مفسران، واژه منت در این آیه شریفه بر نعمت بزرگی اشاره دارد که خداوند به خاطر حکومتدهی به مستضعفان و عنایت ویژه بر آنان از این لفظ استفاده گردیده است. اراده الهی در این امر حتمی است و همان گونه که ذکر گردید؛ نه تنها منحصر در بنی اسرائیل نگردیده بلکه توسعه مفهومی در آینده دارد. بنابر روایات در آینده، زمانی که زمین از ظلم و ستم مملو گردد توسط حضرت مهدی(عج) پر از عدل و داد خواهد شد.

۵- براساس دیدگاه برقی مبنی بر انحصار معنای ارض بر مصر باید گفت که با توجه به معانی مختلف واژه «ارض» نمی توان ارض در آیه را محدود به مصر کرد؛ چرا که آیه، وسعت معنایی دارد؛ مستضعفین در آیه، محدود به مصر نمی گردند.

۶- برقعی با مغالطه‌ای نسبت به افاده‌ی معنای مفرد از واژه‌ی جمع سعی در رد دیدگاه شیعه دارد. اما لازم به ذکر است که اطلاق جمع بر فرد، در آیات دیگری از قرآن مجید سابقه دارد. به کارگیری صیغه‌ای به جای صیغه‌ی دیگر، مانند اطلاق جمع بر مفرد، یکی از گونه‌های مجاز لغوی است. که آیه مورد بحث، مصادیق دیگری هم دارد؛ اما مصادق اتم و کامل آن، اهل بیت(ع) و حضرت مهدی(ع) است.

۷- همچنین برقعی با تأکید بر تأخر معلولی آیه نسبت به جملات قبل در صدد بیان و اثبات این مطلب است که آیه فراتر از سیاق آیه نخواهد رفت؛ درحالی‌که آیات دارای جری و تطبیق هستند و همواره جریان دارند و بر مصادیق متعدد قابل حمل هستند. در نهایت باید گفت که نظرات برقعی درباره آیه مذکور، قابل پذیرش نیست و مفسران شیعه، آیه را با حضرت مهدی(ع) مرتبط می‌دانند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳)، با ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، محقق: صبحی صالح، قم، موسسه دار الهجره.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران، چاپ ششم.
۵. _____ (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، بی‌نا، تهران.
۶. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، چاپ: دوم.
۷. _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، چاپ: اول.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول.

۹. ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، (۱۹۸۵م). شرح ابن عقیل، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دارالفکر، دمشق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۱. ابن هشام، (۱۹۷۹م). اوضح المسالک الی الفیه بن مالک، دارالجیل، بیروت.
۱۲. ابن هشام، (۱۹۸۵م). مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، به کوشش مازن مبارک و محمد علی حمدالله، دارالفکر، بیروت.
۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
۱۴. اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳ هـ.ش). تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول.
۱۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش). البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۱۶. برقی، سیدابوالفضل، (۱۳۹۴ش)، بررسی علمی در احادیث مهدی، بی‌نا، بی‌جا.
۱۷. بروجردی، محمدابراهیم، (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع، تهران، کتابخانه صدر، چاپ ششم.
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۹. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۰. تقفی‌تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، برهان، چاپ دوم.
۲۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم قرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول.
۲۳. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکاشف عن جقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول.
۲۴. زمخشری، (۱۹۹۳م). المفصل فی صنعہ الإعراب، به کوشش علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۲۵. سبزواری، محمد، (۱۴۰۶ق). الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۶ق)، الاتقان فی علوم القرآن، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی، بیدار، بی‌جا.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۹)، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌نا.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبه (للطوسی)، کتاب الغیبه للحجه، مصحح: تهرانی، عبدالله و ناصح، علی احمد، قم، دار المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۳۳. طوسی محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فرزانه، سید بابک، پاییز و زمستان (۱۳۸۳)، «ترجمه فعل‌های مضارع در قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷ علوم قرآن.
۳۵. فضل‌الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چاپ اول.
۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول.
۳۸. قرشی بنابی، علی‌اکبر، (۱۳۷۵ ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم.
۳۹. قزوینی، محمد، (۱۹۹۸م)، الإیضاح فی علوم البلاغه، بیروت، دار إحياء العلوم.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
۴۱. کرمی، محمد، (۱۴۰۲ق)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم، المطبعه العلمیه.
۴۲. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (۱۳۳۶ ش)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.

۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳ ش)، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)، چاپ سیزدهم.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
۴۷. نفیسی، شادی، ششم پاییز و زمستان (۱۳۹۲)، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، منبع: قرآن شناخت سال شماره ۲ (پیاپی ۱۲).